

درآمدی نظری بر تصمیم‌گیری راهبردی حکمت بنیان (بر اساس سیره مدیریتی امام خمینی "ره")

دکتر وحید خاشعی^۱

چکیده:

از جمله جنبه‌های حساس وظایف مدیریت را می‌توان تصمیم‌گیری، ارتباطات، تنظیم و هدایت دانست. مدیر و رهبر برای تحقق کارآمد این وظایف، مبادرت به تصمیم‌گیری راهبردی می‌کند. هربرت سایمون، محقق که در زمینه تصمیم‌گیری تحقیقات زیادی انجام داده است، معتقد است مدیریت و تصمیم‌گیری دو واژه هم معنا و مترادف هستند. به عبارت دیگر مدیر به وسیله تصمیماتش شناخته می‌شود. در واقع تصمیم‌گیری جوهره مدیریت و رهبری بوده و آینه تمام‌نمای توانایی‌ها و قابلیت‌های مدیر است. از سوی دیگر ریشه‌یابی دلایل موفقیت و عدم موفقیت سازمان‌ها و جوامع به تصمیمات اتخاذ شده مدیران و رهبران آن‌ها منتهی می‌شود. از این رو است که نیومن، کیفیت مدیریت و رهبری را تابع کیفیت تصمیم‌گیری می‌داند و مدعی است که تصمیم‌گیری به تنهایی، مهم‌ترین نقش مدیر است زیرا کیفیت طرح و برنامه‌ها اثربخشی و کارآمدی استراتژی‌ها و کیفیت نتایجی که از اعمال آن‌ها به دست می‌آید همگی تابع کیفیت تصمیماتی است که مدیر اتخاذ می‌کند. چهار رکن اصلی تصمیم‌گیری عبارتند از:

❖ تصمیم‌گیرنده: تصمیم‌گیرنده فرد یا نظام اجتماعی است که با تکیه بر اصول و مبانی ارزشی مدون خویش و شناخت از موضوع طبق فرایند تصمیم‌گیری تعریف شده، تدابیر و تصمیمات خود را اتخاذ می‌کند.

^۱ استادیار دانشکده مدیریت و حسابداری دانشگاه علامه طباطبائی (ره) Vahid.khashei@gmail.com و

khashei@atu.ac.ir

❖ اصول و مبانی: چارچوب ارزشی شکل دهنده محتوا و ساختار هویت بخش کلیه ارکان تصمیم‌گیری است که پایه حقیقت‌گرایی را در تصمیمات را شکل می‌دهد.

❖ شناخت موضوع: علم و اطلاع سازمان یافته از آثار، علل و زمینه‌های رشد و پایداری و یا افول و تباهی یک نظام (فردی یا اجتماعی) در محیط خود است که پایه واقع‌گرایی در تصمیمات و تدابیر متخذه است.

❖ فرایند تصمیم‌گیری: فرایند تصمیم‌گیری حکیمانه شامل هفت مرحله است: ۱- تبیین اصول و مبانی، ۲- تحقیق و شناخت موضوع، ۳- تصمیم‌سازی، ۴- تصمیم‌گیری، ۶- تمهید اجرا و ایجاد عزم، ۶- تحقق تصمیم (اجرا) و ارزیابی و ۷- تصحیح ارکان. در این مقاله برآنیم تا با نگاهی حکمی و فلسفی به سیره مدیریتی و رهبری حضرت امام خمینی (ره) (فهم عمیق تصمیمات راهبردی امام خمینی (ره) جز از طریق درک و فهم مبادی حکمی و فلسفی اندیشه امام میسر نمی‌باشد). با روش مطالعه چند موردی نکات و تاملاتی در تصمیم‌گیری راهبردی ایشان را استحصاء و استقصاء کنیم و به آنها در یک بافت نظری سامان دهیم.

کلید واژه‌ها: تصمیم‌گیری راهبردی، نگاه حکمی و حکمت بنیان، امام خمینی (ره)

۱. مقدمه :

پژوهش‌هایی که در حوزه مدیریت اسلامی انجام می‌شود در هفت صبغه کلان قابل دسته‌بندی هستند.

۱. پژوهش‌های با صبغه فلسفی: این پژوهش‌ها، اغلب در صدد نقد مبانی نظری مدیریت غربی هستند و یا در صدد پرداختن به چارچوب‌های فلسفی در مدیریت اسلامی هستند.

۲. پژوهش‌های با صبغه نظری: این پژوهش‌ها، اغلب در صدد عرضه مفهوم نظری جدید و ساخت استعاره‌هایی متمایز از اندیشه غربی هستند و در آنها صبغه تعقل و نظریه پردازی پررنگ‌تر از مباحث قرآنی و روایی است.

۳. پژوهش‌های با صبغه قرآنی: پژوهش‌هایی که با محوریت قرآن و تفاسیر قرآنی، تدوین شده است و در صدد نقد نظریه‌های غربی و یا تولید نظریه‌های جدید در حوزه مدیریت است.

۴. پژوهش‌های با صبغه روایی: این پژوهش‌ها، موضوع و یا مسئله‌ای را با توجه به جوامع روایی، بررسی کرده‌اند. عمده این پژوهش‌ها، با تأکید بر کُتبی همچون نهج البلاغه و یا کتب روایی معتبر صورت گرفته‌اند.

۵. پژوهش‌های با صبغه تاریخی: پژوهش‌هایی که بر بررسی شیوه‌های مدیریتی و حکومتی در زمان حکومت پیامبر اکرم و امام علی علیهما السلام متمرکز شده‌اند.

۶. پژوهش‌های با صبغه فقهی-اجتهادی: پژوهش‌هایی که در صدد پاسخگویی به مسائل فقهی مبتلابه، با استفاده از میراث فقهی شیعه-خصوصاً در عرصه‌های مدیریت مالی اسلامی- صورت گرفته است.

۷. پژوهش‌های با صبغه انقلاب اسلامی: با توجه به تجربه انقلاب اسلامی، سلسله پژوهش‌هایی نیز با محوریت بازپردازی اندیشه مدیریت اسلامی از خلال تجربه جمهوری اسلامی ایران به وجود آمد که اشخاص تأثیرگذار را همچون امام خمینی، مقام معظم رهبری و یا شهدا، تجربه فرهنگ جهادی و ارزشی، دفاع مقدس، بسیج و نظایر آن، بررسی کرده‌اند.

یکی از پژوهش‌های حوزه مدیریت اسلامی که شاید بتوان جزء دسته هفتم آن را طبقه

بندی کرد پژوهش‌های سیره‌ای است که با هدف مدل‌سازی سبک‌های مدیریتی پیشوایان انجام می‌شود.

❖ سیره مدیریتی پیامبر اسلام (ص)؛

❖ سیره مدیریتی حضرت علی (ع)؛

❖ سیره مدیریتی معصومین (ع)؛

❖ سیره مدیریتی علمایی که تجربه مدیریتی دارند؛ از قبیل خواجه نصیر الدین طوسی، محمد تقی خان امیر کبیر، امام موسی صدر، آیت الله خمینی (ره)، آیت الله شهید بهشتی (ره)، آیت الله خامنه‌ای و سید حسن نصرالله

❖ سیره مدیریتی شهداء و صالحین؛

لذا سه جهت اهمیت تصمیم‌گیری راهبردی در سیره امام خمینی (ره) که در این مقاله مدنظر بوده است عبارتند از:

■ تجربه نظریه پردازی: خود او یک نظریه پرداز حکومت است. او با توجه به فلسفه سیاسی اسلام، فقه اسلامی، حکمت اسلامی و جایگاه بسیار مهم و حساس حکومت در اداره اجتماع و پیشبرد و حفظ دین و نیز با عنایت به مقتضیات زمانی و مکانی و بویژه عنصر مصلحت به ارائه و تکمیل نظریه حکومتی خود پرداخت. بنابراین طرح و نظریه حکومت در اندیشه او، جایگاهی والا و مهم را داراست.

■ تجربه نظام سازی: امام خمینی (س)، توفیق تأسیس حکومت مورد نظر خویش را با توجه به مقتضیات زمان و عمر محدود خویش به دست آورد. او توانست بعد از سالها مبارزه با یاری خداوند بزرگ و تلاش و کوشش بی دریغ ملت ایران حکومتی در قالب جمهوری اسلامی بوجود آورد، حکومتی که عدل علوی را سرلوحه برنامه‌های خود می‌دانست و به عادلانه بودن حکومت توجهی تام و تمام داشت. حکومتی که با رژیمهای موجود در جهان شباهت آن چنانی نداشت.

■ تجربه مدیریت و اجرایی: بعد دیگر اهمیت مسأله به این نکته بر می‌گردد که امام خمینی (س) نه تنها نظریه پرداز و مؤسس حکومت که ایدئولوگ و رهبر آن نیز می‌باشد. قرار گرفتن ایشان در موضع رهبری حکومت در طول ده سال این فرصت را در اختیار

درآمدی نظری بر تصمیم گیری راهبردی حکمت بنیان... ۴۵۳

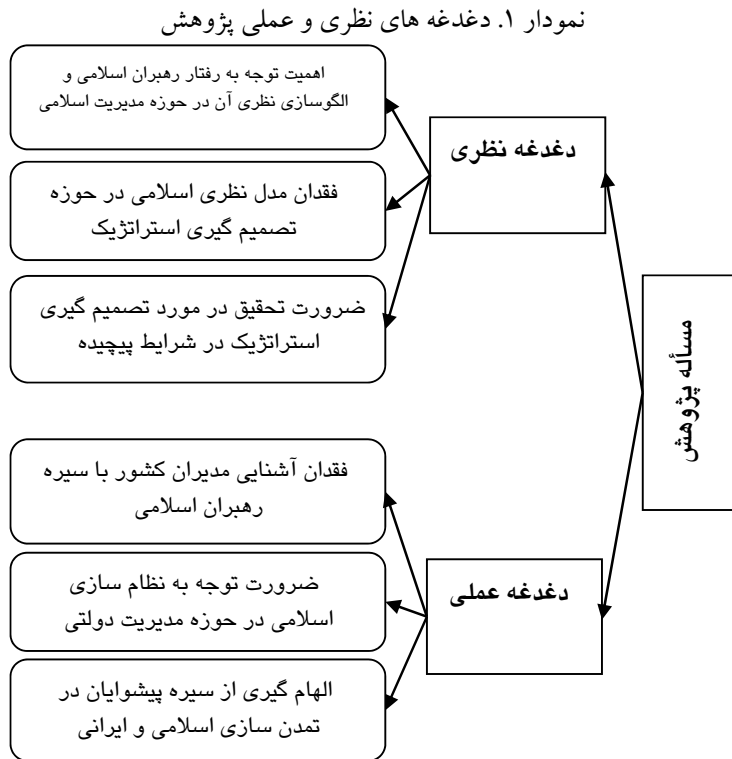
ایشان قرار داد که با سنجش شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی گوناگون و متنوع نظریه خود را در مورد آزمون مکرر قرار داده و بر استحکام، قدرت و صحت آن بیفزاید.

بدین منظور ۸ مورد از تصمیم های امام خمینی (س) را در قلمرو زمانی پژوهش، به عنوان تصمیم های راهبردی مورد تحلیل قرار می دهیم.

ردیف	نوع تصمیم
۱	تصمیم امام خمینی (ره)، مبنی بر لغو حکومت نظامی شاه در ۲۱ بهمن ۱۳۵۷
۲	تصمیم امام خمینی (ره)، مبنی بر تشکیل دولت موقت مهندس بازرگان
۳	تصمیم امام خمینی (ره)، مبنی بر تسخیر سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام
۴	تصمیم امام خمینی (ره)، مبنی بر پیام به گورباچوف
۵	تصمیم امام خمینی (ره)، در مورد عزل ابوالحسن بنی صدر از ریاست جمهوری
۶	تصمیم امام خمینی (ره)، مبنی بر پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت
۷	تصمیم امام خمینی (ره)، مبنی بر صدور فتوای تاریخی در مورد سلمان رشدی
۸	تصمیم امام خمینی (ره)، مبنی بر برکناری قائم مقام رهبری

جدول ۱. انواع تصمیمات استراتژیک امام خمینی (ره)

مسأله اصلی تحقیق حاضر حاصل دو دسته دغدغه های نظری و عملی است که به صورت ذیل به نمایش درآمده است.



بنابراین مسأله اصلی این مقاله فقدان مدل تصمیم‌گیری استراتژیک مبتنی بر حکمت اسلامی می‌باشد که در قالب دو سؤال اصلی به آن پاسخ داده خواهد شد:

سؤال اول: مدل و ویژگی‌های تصمیم‌گیری راهبردی حکمت بنیان چیست؟

سؤال دوم: آیا تصمیم‌های راهبردی امام خمینی (ره) حکمت بنیان بوده است؟

فهم عمیق تصمیمات راهبردی امام خمینی (ره) جز از طریق درک و فهم مبادی حکمی و فلسفی اندیشه امام میسر نمی‌باشد. بدین منظور مقدمه‌ای حکمی و فلسفی را به عنوان مدخل اصلی مقاله مطرح می‌کنیم. پس از آن در مورد تصمیمات راهبردی ایشان به ارائه تعریف و مدل تصمیم‌گیری راهبردی حکمت بنیان می‌پردازیم. مدل تصمیم‌گیری حکمت بنیان، در مورد برخی از تصمیمات راهبردی امام خمینی (ره) را تحلیل و بررسی خواهیم کرد.

۲. روش‌شناسی

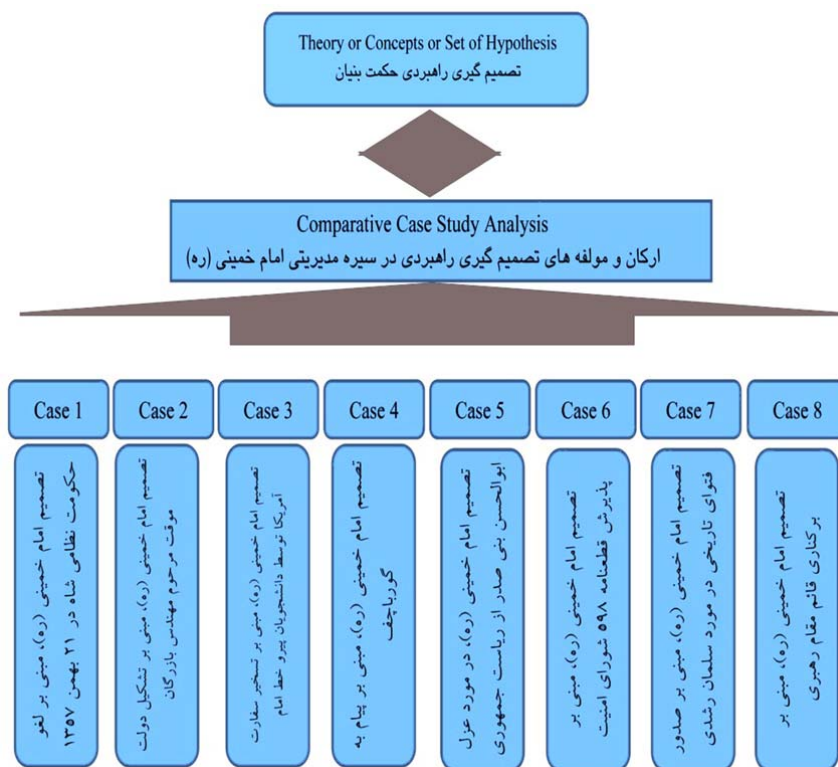
پژوهش حاضر به لحاظ هدف اکتشافی است که برای درک بهتر ماهیت مسئله‌ای انجام می‌شوند که درباره آن بررسی‌های اندکی صورت گرفته باشد و درباره وضعیتی که با آن روبه‌رو هستیم، اطلاعات و آگاهی فراوانی وجود نداشته باشد. از سوی دیگر این تحقیق از نظر جهت‌گیری، کاربردی محسوب شده و می‌تواند الگوی عملی و کارکردی برای تصمیم‌گیران استراتژیک مدنظر قرار گیرد. این پژوهش با استراتژی مطالعه چند موردی و جهت‌گیری بنیادی و کاربردی است و در جمع‌آوری اطلاعات نیز مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای (متن‌نامه‌ها و پیام‌های امام خمینی در صحیفه نور) و تحلیل داده‌ها نیز با استفاده از روش ادهوک انجام گردید. روش ادهوک رایج‌ترین شکل تحلیل متون، برای تولید معانی است. با استفاده از این روش، ابتدا کدگذاری و طبقه‌بندی واحدهای متنی موجود، به طبقه‌های معنادار و منطقی (تم)، و با در نظر گرفتن سه ویژگی فراگیری، ترد مانع و جامع انجام شد. با روش تحلیل تم محتوای پیام‌ها و نامه‌های امام خمینی (ره) مورد کدگذاری و طبقه‌بندی قرار گرفت. به طور کلی می‌توان گفت که محقق از رویکرد ترکیبی، بهره‌برده‌است. در این رویکرد تلاش می‌شود تا با تجمع نقاط قوت رویکرد کل‌نگر قیاسی و جزء‌نگر استقرایی، رویکردی جامع به سوژه تحقیق پیدا کرد. به منظور عملیاتی‌سازی رویکرد ترکیبی، از طرفی مشخصه‌های تصمیم‌گیری استراتژیک از مدل‌ها و متون مربوطه استخراج شد و با این پیشا‌ذهنیت یکبار متون مربوط به هشت تصمیم راهبردی امام خمینی (ره) بررسی شد و در رویکردی از پایین به بالا به مطالعه چند موردی و تحلیل متنی این تصمیمات پرداخته شد. شایان ذکر است در مسیر تحلیل استقرایی، روش کدگذاری و طبقه‌بندی متنی ادهوک مورد استفاده قرار گرفت. در پایان نیز با استفاده از روش گونه‌شناسی (دوتی و گلیک، ۱۹۹۴) سعی شد که انواع تصمیمات استراتژیک مورد طبقه‌بندی مفهومی قرار گیرد. برای محاسبه پایایی مطالعه، از روش پایایی بازآزمایی و روش توافق درون موضوعی استفاده شده است؛ روش بازآزمایی برای ارزیابی ثبات کدگذاری پژوهشگر به کار می‌رود، ولی ممکن است نتایج حاصل از آزمون مجدد، تحت

تأثیر تمرین (تجربه) حافظه کدگذار قرار گرفته و منجر به تغییر در قابلیت اعتماد کدگذاری شود. بنابراین روش‌های مورد استفاده در این تحقیق که همگی از جمله روش‌های کیفی هستند به صورت نمودار ذیل می‌باشد.

نمودار ۲. روش‌های کیفی مورد استفاده در تحقیق



نمودار ۳. چارچوب مطالعه چند موردی برای نظریه پردازی



۳. حکمت اسلامی:

۳-۱. تعریف حکمت

در نزد حکیمان، فیلسوفان و متکلمان حکمت عبارتست از: «الحکمه هی العلم باعیان الاشیاء علی ما هی علیه و العمل بمقتضاه. و گاهی نیز به جای اعیان، «حقایق» اشیا در تعریف آمده است.

اما اساسی‌ترین پرسش آن است که مراد از «اعیان» یا «ماهیات اشیا» چیست. هریک از مذاهب و مسالک حکمی و نحل فلسفی در ادوار مختلف تاریخ برحسب نحوه تلقی خود از وجود و موجود، بدین پرسش به نحوی پاسخ گفته‌اند و ماهیات و اعیان اشیا را به وجوه متفاوتی تفسیر نموده‌اند؛ چرا که نحو تلقی انسان از وجود و ما به الوجود موجود و نیز اعیان اشیا اعم از ماهیات و هویات امریست که در ادوار مختلف تاریخ یکسان نبوده است و برحسب تلقی انسان از آدم و عالم و مبدا عالم و آدم تفاوت نموده است. اما آنچه در این جا به اجمال می‌توان گفت عبارتست از:

الف- در نظر افلاطون اعیان و ماهیات اشیا، طباع تام و مثال اعلای آنهاست و موجودات دنیا امثال آنها به شمار می‌رود.

ب- در نظر ارسطو، حقایق و اعیان اشیا، فعلیت (انرژی) یا به اعتبار دیگر صورت نوعی (مورفه) آنهاست که این صور نوعی در عالم شهادت، حال در ماده (هیولی) و در عالم مجردات بی‌نیاز از آنست.

ج- در نظر قائلین به اصالت وجود، اعیان اشیا نحو وجود خاص آنهاست، که ماهیت هر شیء از نحو وجود خاص آن انتزاع می‌شود.

د- حقیقت و عینیت اشیا در دوره جدید، در نسبتی است که با انسان دارند و آن موردیت ادراک و اراده انسان است و چنانکه خواهیم دید، بازگشت تمامی نحل و مذاهب فلسفی غرب اعم از ایدئالیسم، ماتریالیسم و اسپریتوآلیسم و ویتالیسم و ... به موضوعیت نفسانی (سوپرکتیویته) است.

ه- در نظر عرفا و حکما مراد از اعیان و حقایق، مظاهر اسماء حق در آینه ذات است که

اعیان ثابتۀ نامیده می‌شود. بیان نظریه حکما تفصیلی دارد که عبارتست از: همواره فیلسوفان و متکلمان از ماهیت و حقیقت اشیاء پرسش کرده‌اند ولی هرگز این پرسش برای آنها طرح نگردیده است که حقیقت و ماهیت خود ماهیت چیست؟ چرا که در حقیقت غفلت فیلسوفان از حقیقت ماهیت، خود از تبعات غفلت آنان از حقیقت وجود است. گویا در طی تاریخ تفکر تنها حکما که از حقیقت وجود غافل نبوده‌اند از حقیقت ماهیت نیز پرسش کرده‌اند.

حقیقت ماهیت در نزد حکما، مظهریت اسمی از اسماء حق و به بیان دیگر جلوه‌ای از جلوات وجود معبود است. توضیح این امر آنست که برای حق تعالی دو تجلی است: نخست تجلی او به ذات خود در مقام اتصاف به اسماء و صفات که در این مقام ذات، آینه ذات است. پیداست که در چنین مقامی هریک از اسماء و صفات حق را مظهری در این آینه خواهد بود که از آن به عین ثابت تعبیر می‌شود و همین تجلی است که منشأ تقرر تمام ماهیات است و به همین جهت از این تجلی به فیض اقدس تعبیر کرده‌اند. تجلی دوم حق در اعیان ثابتۀ است که موجب وجود آنها در خارج می‌شود که از این امر به فیض مقدس تعبیر کرده‌اند. در ساحت موجود شدن اعیان در خارج نیز مراحل وجود دارد که از آنها به حضرات تعبیر می‌شود که در بحث حضرات خمس، این امر تفصیل مورد بحث می‌باشد. ولی آنچه در این جا اشاره به آن ضرورت دارد این است که موجود شدن اعیان در خارج یا به وجود جمعی قرآنی است و یا به وجود تفصیلی فرقانی. اگر موجود شدن اعیان در خارج به وجود جمعی قرآنی باشد، برای آن عین ثابت، جز مصداق واحدی در عرصه خارج نخواهد بود که حکما از این عالم به عالم ارواح کلی تعبیر می‌کنند و افلاطون و افلاطونیان آنرا عامل مُثُل نامیده‌اند و اگر موجود شدن عین ثابت در عرصه خارج به وجود تفصیلی فرقانی باشد آن نیز بر دو وجه است یکی عالم برزخ و دیگری عالم اجسام (شهادت). فرق میان عالم برزخ و عالم اجسام آن است که بر عالم برزخ زمان باقی حکومت دارد و موجودات مقرر در آن مرحله، فناپذیر نیستند و بر عالم اجسام زمان فانی حکومت دارد و اشیاء متحقق در این مرحله همگی و بدون استثناء فناپذیرند. قنونی در نصوص فرموده است: «اعلم انّ اعلی درجات العلم بالشی ایّ کان ماعدا الحق هو ان تعلمه

بعلم یکون نتیجه رویتک ایاہ فی علم الحق» (قونوی، ص ۲۸۶) بدین قرار برترین علم به اعیان اشیاء، علمی است که حاصل از رؤیت آن شیء در علم الله باشد که این همان مرتبه شهود عین ثابت است و مرحله بعدی علم انسان به اعیان، شهود آن در عالم ارواح کلیه است و مرتبه سوم و چهارم علم به اعیان، ادراک ماهیت کلی آنها در ضمن کثرات عالم مثال و عالم اجسام است که این نحو تحقق ماهیت «کلی مع الکثره» نیز نامیده می‌شود. حکما برآنند که علم به حقیقت و اعیان اشیاء بدون سلوک و نیز تمسک به وحی که پاسدار و نگهبان سلوک از استدراج است، حاصل نمی‌شود و از طرق چهارگانه حکمت که شرح آن خواهد آمد جز حکمت راه به حقیقت اعیان و کنه و باطن آنها نمی‌تواند برد. با همه تعارضاتی که در نحو تلقی تاریخی اعیان و ماهیت اشیاء در میان مذاهب و مسالک حکمی و فلسفی موجود است، همه آنها در امر واحدی مشترکند و آن جهت اشتراک واحد این است که همواره کوشیده‌اند با پرسش از ماهیت و اعیان، اشیاء از ظاهر امور به باطن آنها راه یابند و حیرت آن امری است که موجب گشته است بشر از ظاهر امور، منصرف به باطن آنها گردد. پرسش از حقیقت و ماهیت امور همواره با حیرت آغاز می‌گردد. اگر بخواهیم به تفصیل بگوییم آنکه بشر از ابتدای تولد خود نسبتی با جهان دارد که آن تدبیر امر معاش و تنظیم زندگانی است. در این حال هم انسان بیشتر مصروف به ظاهر است و ماهیت و باطن امور محل اعتنای خاص او قرار نمی‌گیرد. انسان را در این مقام بیش از یک ساحت و موطن نیست و آن عالم شهادت و ظاهر امور و یا به بیان دیگر واقعیات است و به همین جهت برای او پرسش از اعیان و ماهیت اشیاء تفصیلاً مطرح نمی‌گردد. لیکن از آنجا که انسان تنها موجودیست که از ماهیات و اعیان اشیاء پرسش می‌کند ناچار در طول تاریخ خود معترض حقیقت امور و نفس الامر می‌گردد و اساساً پرسش از ماهیت امور و اعیان اشیاء و نفس الامر، حالی از احوال انسان است که از لوازم ذات اوست و توأم با حیرت و هیبت و ترک عادت است.

متعاقب این حال نحو تلقی انسان از وجود و موجود، متحول می‌شود و آنچه در اثر غفلت نیست انگاشته یا متعرض آن نبوده است، برای او طرح می‌شود و آنچه ساده‌انگارانه بدیهی پنداشته شده است از نو مورد پرسش قرار می‌گیرد و حاصل آنکه برای وی طلب و

تلاشی پدید می‌آید که بر اثر آن می‌کوشد تا از ظواهر و واقعیات امور به باطن و ماهیت و حقیقت و کنه آنها راه یابد و عالم وجود را به نحو دیگری که تاکنون برای وی محبوب بوده است، مورد نظر قرار دهد و به همین جهت است که گفته‌اند «من اراد ان يتعلم الحکمة فليطلب فطره ثانیه». بدین قرار حکمت، اکتساب فطرت ثانی و علم به ماهیت و اعیان اشیاء و توجه به نفس الامر است که این همان ساحت و موطن دوم بشر و مرحله‌ای از مراحل سیر او از ظاهر به باطن امور محسوب می‌گردد. ورای این دو موطن (معرفت علمی و عینی) موطن و ساحت سوم نیز هست و آن علم بی‌واسطه حضوری به اعیان و حقایق اشیاء است که انسان از طریق دل و انس به حق حاصل می‌کند.

حکمت حقیقی که کلام الله ما را به آن می‌خواند در مرحله اول و دوم مورد توجه قرار نگرفته باشد بلکه این دو مرحله نیز به نحوی که متعارض با ساحت سوم نباشد و با حضور و دل‌آگاهی مناسب داشته باشد مورد اهتمام قرار گرفته است. پیامبر و اولیای اسلام تنظیم سیاسی و اقتصادی و نظامی امور را در جهت مراد حقیقی و مقصد اعلای خود، که لقاءالله است وجهه همت خود قرار داده‌اند و نیز در تفکر اسلامی اعیان اشیاء و ماهیات همواره مورد بحث و پژوهش و تحقیق بوده است. ولی نحوه تلقی اسلام و عموم ادیان از اعیان و ماهیات و نفس الامر از اساس با نحوه تلقی متافیزیک جدید و قدیم غرب متمایز است. تفصیل این امر بدین قرار است که نسبت بی‌واسطه حضوری یعنی نسبت میان عبد و معبود مقرر در ماهیت انسان و اصل و اساس دو ساحت دیگر است و نسبت انسان با علم و فن آوری در ساحت اول و تفسیر وی از اعیان و ماهیات در ساحت دوم، تابع نسبت حضوری و بی‌واسطه‌ای است که انسان در ساحت سوم با معبود مورد پرستش خود دارد و از همین روی در هریک از ادوار تاریخ با تغییر معبودی که در ساحت سوم مورد پرستش قرار می‌گیرد، تفسیر وی از ماهیات در ساحت دوم و نسبت وی با علم در ساحت اول از اساس متحول می‌گردد. از آنچه که گذشت پیدا می‌آید که نسبت بی‌واسطه و حضوری برای کسان و جماعتی که طاغوت و یا اله‌نفس خود را می‌پرستند نیز مقرر است که عارفان از اینگونه نسبت‌های حضوری به استدراج تعبیر می‌نمایند و احتمالاً آیه شریفه «ونفس و ماسواها فالهما فجورها و تقواها» (سوره شمس ۸) ناظر به همین معنی باشد. چنانکه گفته شد

نسبت حضوری انسان با معبودی که در ساحت سوم می‌پرستد اصل و اساس دیگر ساحت است از همین روی کسانی که در ساحت سوم بجای حق، طاغوت یا طاغوت مضاعف یعنی اله هوای نفس را می‌پرستند، در ساحت اول لامحاله به استثمار می‌پردازند و در ساحت دوم نیز به نحوی اعیان و ماهیات را تفسیر می‌نمایند که با حاکمیت مستکبران و استضعاف مستضعفان و در نهایت با نفسانیت در آن دوره از تاریخ، مناسبت داشته باشد و این ممکن نیست مگر با غفلت از حقیقت وجود و نیست انگاشتن حق و حقیقت. در ضمن ذکر این نکته نیز ضروری است که حکیمان از ساحت اول و دوم و سوم توحیدی کسانیکه «الله» مورد پرستش آنان است به علم‌الیقین و عین‌الیقین و حق‌الیقین تعبیر نموده‌اند و حق‌الیقین را اصل و اساس دو ساحت دیگر دانسته‌اند.

۳-۲. حکمت نظری و عملی

حکیمان و فیلسوفان در متون به اثر گذاشته، حکمت را به نظری و عملی تقسیم کرده‌اند. بدین بیان که هرگاه آنچه متعلق مباحث حکمت قرار می‌گیرد، فعلی از افعال انسان، یا مبادی آن از آن جهت که فعل یا مبدأ فعل انسان است باشد، بحث در حیطه «حکمت عملی» است و در صورتی که متعلق بحث حکمت، فعل انسان یا مبادی آن از آن جهت که فعل انسان است نباشد، پژوهش حکمی در حیطه «حکمت نظری» قرار دارد.

۳-۲-۱ حکمت نظری و انواع آن

فلاسفه بعد از تقسیم حکمت به عملی و نظری، برای حکمت نظری سه نوع قائل شده‌اند.

- ۱- حکمت طبیعی (ما فی الطبیعه) ۲- حکمت تعلیمی (ریاضی) ۳- حکمت الهی (ما بعدالطبیعه)

ابن سینا در الهیات شفا منشأ تقسیم حکمت نظری به اقسام سه گانه آن را در نحو وجود موضوعات آنها دانسته است. بنابر نظر این فیلسوف و سایر فلاسفه مشاء، آن قسمت از حکمت که موضوع آن حداً و وجوداً (قواماً) مادی است، حکمت طبیعی است. به عنوان مثال، ماده، جزء ماهیت «جسم طبیعی» است و جسم طبیعی هم از نظر ماهیت (حد) و هم از نظر وجود (قوام) متوقف بر ماده است. لذا این قسم از حکمت، حکمت طبیعی (ما

فی‌الطبیعه) یا فیزیک خوانده می‌شود. اما آن بخش از حکمت نظری که موضوع آن ماهیتاً مادی نیست، ولی قوام و وجود آن متوقف بر ماده است، حکمت ریاضی است؛ چنانکه ماده داخل در ماهیت سطح یا حجم نیست؛ لیکن این دو در مرحله وجود، در عالم ماده متحقق می‌گردند و قوام آنها همواره متوقف بر ماده است و در مقابل این دو حکمت - طبیعیات و ریاضیات - حکمت الهی یا حکمت اولی قرار دارد. موضوع حکمت الهی هم از نظر ماهیت (حد) و هم از نظر وجود (قوام) مجرد از ماده است و اگر موجودات مادی نیز متعلق بحث آن قرار می‌گیرند، از حیث «وجود» آنهاست که البته «وجود از آن جهت که وجود است» مادی نیست و متعالی از مادیات است.

در حکمت از آنجا که نحو تلقی از وجود و موجود و شیوه پژوهش و تحقیق در امر وجود، از اساس با فلسفه اشراق و مشاء تفاوت دارد، موضوع حکمت اولی نیز امر دیگری است. به نظر حکمای انسی، مرتبت لابشرط مقسمی وجود، یا عین ذات حق است یا تجلی اعظم او، و سایر اشیاء تنها به تجلی وجود حق موجودند. در نتیجه، بحث از وجود، عیناً بحث از وجود خداوند و اسماء و تجلیات و ظهورات اوست. بدین قرار، موضوع حکمت، وجود حق تعالی از حیث تجلیات اوست. صدرالدین قونوی در کتاب «مفتاح الغیب» در این باره چنین می‌گوید: «موضوعه الخصب به وجود الحق سبحانه» و نیز قیصری در کتاب «التوحید النبوة والولاية» موضوع حکمت اولی در ساحت حکمت را ذات احدیت دانسته است: «موضوع هذا العلم هو الذات الاحدیة و نعوتها الازلیة و صفاتها السرمیدیة»

به اعتقاد حکما، ادراک حقیقی ماهیات اشیاء ممکن نمی‌گردد، مگر با رویت آنها در علم حق، و این مستلزم انس با وجود حقیقی و فنای از وجود مجازی (موجود) است و این همه ممکن نمی‌گردد مگر با مجاهدت و فنای از نفس و بقاء به حق. در مابعدالطبیعه نه تنها سلوک و مجاهدت برای انس با وجود، مقصد و مراد نیست بلکه از تعمق در حقیقت مابعدالطبیعه پیدا می‌شود که اساساً در آن حقیقت وجود نیست انگاشته شده است و این امری است که متفکرین غرب نیز در پایان تاریخ متافیزیک بدان پی برده‌اند. مارتین هیدگر این پرسش اساسی را طرح نمود که متافیزیک چیست؟ پرسش از حقیقت وجود و پرسش از ذات و کنه متافیزیک مضمون اصلی تفکر هیدگر بشمار می‌رود. و این دو پرسش در

تفکر وی با یکدیگر کمال ارتباط را دارند. چرا که متافیزیک از آنجا آغاز می‌شود که حقیقت وجود، مورد غفلت قرار می‌گیرد و از آن پرسشی به عمل نمی‌آید. در مابعدالطبیعه هرگاه از وجود سخن به میان آمده در نهایت، این وجود به موجودیت موجود تعبیر و تاویل شده است. فیلسوفان همواره نحوی از موجود را اساس و بنیاد جهان قرار داده‌اند و به جای وجود به تحقیق و پژوهش در موجودیت موجود مذکور پرداخته‌اند و از همین رو فیلسوفان چه ایده را اصل پندارند و چه ماده را یا روح یا نیرو یا اراده به سوی قدرت را بنیاد جهان پندارند، همه در امری واحد مشترکند، و آن غفلت از حقیقت وجود و گم شدن در وجود موجود است. متافیزیک تنها امری راجع به حکمت و فلسفه نیست بلکه، حقیقت آن نسبت جدیدی است که انسان با آدم و عالم و مبدأ عالم و آدم پیدا می‌کند که گذشته از فلسفه، سیاست و اقتصاد و هنر و آداب اجتماعی نیز در ذیل آن قرار دارد. بحث از متافیزیک، بعنوان یک نسبت تاریخی، امریست که باید در حکمت تاریخ مورد بحث قرار گیرد. آنچه در اینجا مورد بحث قرار می‌گیرد جهت فلسفی آن است.

۲-۲-۳ حکمت عملی و اقسام آن

چنانکه در بحث از حکمت نظری اشاره شد، حکمت را اغلب بدین نحو تعریف کرده‌اند: «الحکمه هی العلم باعیان الاشیاء و العمل بمقتضاه» از تعمق در این تعریف، آشکار می‌گردد که قسمت اول تعریف مذکور، ناظر به حکمت نظری، و قسمت دوم آن یعنی عبارت «والعمل بمقتضاه» ناظر به حکمت عملی است. لذا اساس حکمت عملی به حکمت نظری باز می‌گردد، چرا که منشأ و مبدأ اوامر و نواهی چیزی جز مناسبات نفس الامری و مقتضیات اعیان و ماهیات نیست. مشروط بر آنکه این احکام موافق عدل و حکمت باشد. فیلسوفان و متفلسفان حکمت عملی را به سه بخش منقسم می‌نمودند، نخست تهذیب نفس و سپس تدبیر منزل و بالاخره سیاست مُدن، که مهمتر از دو بخش دیگر بشمار می‌آمد. حکیمان ضمن التزام به شرع، سلوک را نیز ضروری دانسته‌اند. سلوک سیر طریقی است که سالک را از ظاهر شریعت به باطن آن یعنی حقیقت می‌رساند، توضیح آنکه دیانت را سه مرتبت است شریعت و طریقت و حقیقت. حقیقت نسبت حضوری انسان با حق است که اصل و اساس شریعت و طریقت به شمار می‌رود. به اعتقاد حکما «مقام حقیقت» کنه و

باطن دیانت است و موقف شریعت، ظاهر و وجه آن و طریقت سیری است که سالک را از ظاهر دیانت (شریعت) به باطن، آن یعنی حقیقت، رهنمون می‌گردد.

مراد و مقصود از نبوت چیزی نیست جز وصول به مرتبه حقیقت که کنه و باطن دین است و شریعت پاسدار و حافظ آن. حقیقت همان نسبت حضوری میان حق و عبد است. که این خود چیزی نیست جز فنای در معبود و بقای به او که تنها با مجاهدت و سلوک می‌توان بدان مرتبت دست یافت و برای رسوخ از ظواهر شریعت به باطن دیانت، یعنی حقیقت، باید طی طریق کرد و مجاهدت ورزید که این همان چیزی است که حکما آنرا «طریقت» نامیده‌اند. طریقت، برخلاف تصور بعضی، تنها مختص «خواص» نیست و هرکس که بخواهد از مرتبه «اسلام» به مرتبه «ایمان» رود، یعنی از ظواهر دین به باطن آن رسوخ کند، ناچار از طی طریق است. لکن راه بردن به طریق، جز با مجاهدت میسر نمی‌گردد. زیرا کسی که مجاهدت ورزد بی‌تردید هدایت می‌شود و هادی طریق نیز جز خود حضرت معبود نیست. «والذین جاهدوا فینا لنهدينهم سبلنا» (سوره عنکبوت/۶۹) مجاهدت به دو صورت است، یکی مبارزه با طاغوت برون و دیگری مبارزه با طاغوت درون (نفس). اما از آنجا که در دوره جدید، طاغوت‌انگاری، مضاعف شده است و بت نفس انسان، اصل و اساس قرار گرفته است و طاغوت برون نیز جز «آفاقی شدن» طاغوت نفس نیست، بیش از پیش از دو نحو از مجاهدت قرین یکدیگر شده‌اند. اقتضای چنین امری جز این نیست که اهل سلوک مبانی فلسفی و اقتصادی و هنری موضوعیت نفسانی (سوبژکتیویته) را مورد مذاقه قرار دهند و هرچه بیشتر برای مبارزه با نفسانیت و گذشت از موضوعیت نفسانی در نظر و عمل مهیا گردند.

۳-۳. حکمت در اندیشه و تصمیمات امام خمینی (ره)

حکمت امام در همه شئون تفکرش جاری و ساری بود. نه تنها در کتب حکمی و عرفانی، بلکه در همه بیانات و تصمیمات ایشان می‌توان نور آن را به عیان دید. دوگانگی در ساحت ایشان راهی ندارد. از حقیقتی واحد می‌گویند لکن در صور متکثر. این که برخی او را فیلسوف و برخی فقیه و برخی عارفی بزرگ دانسته‌اند، از همین حقیقت ناشی

می‌شود که حکیم حقیقی چون به منبع لایزال حکمت دست می‌یابد و از چشمه علم ازلی سیراب می‌شود و سفری از کثرت به وحدت می‌نماید و سینه اش گشوده بر ابواب حکمت و زیباتر ترجمان آن و اعمالش تصمیمات حکمی می‌گردد. دیگر بار نیز سفری از وحدت به کثرت می‌نماید تا جلوه های گوناگون آن حقیقت واحد را در صورت کثرات مشاهده کند. لذا کثرت موجود در اقوال امام شناسان نیز از کثرت ابواب حکمت آن امام ناشی می‌شود. این کثرت را که آئینه وحدت است، در زبان حکمت، کثرت بعد از وحدت می‌گویند که مقامی بس والا است و از مراتب سیر و سلوک است. امام همچون همه بزرگان و اولیاء الله سفرهای معنوی خود را با حفظ مراتب طی نموده و در هر مرحله ای آداب و اصول خاص آن را به خوبی فرا گرفت و به انجام رساند.

الف- سیر از کثرت به وحدت: سفر اول امام همان ترکیه نفس و سیر و سلوک بر مبنای طریقت معصومین (ع) و استفاده از اساتیدی چون آیت الله شاه آبادی، آیت الله میرزا جواد ملکی تبریزی و کسب مدارج علمی در نزد بزرگانی چون آیت الله حائری یزدی بود. حاصل این سفر از سویی تصفیه نفس و سیر از ظاهر به باطن امور بود که به ایشان توفیق طی طریق از شریعت به حقیقت دین داد و چشم و گوشه ملکوتی برای اخذ حقایق بخشید، و سبب جلوه گر شدن ایشان به عنوان مدرس برجسته حوزه و به عنوان یک فقیه و فیلسوف برجسته شد. ایشان هم دانای فقه اصغر و هم عارف به فقه اکبر است یعنی ظاهر را در آئینه باطن و شریعت را در آئینه حقیقت دین شهود می‌کند.

ب- سیر از واحدیت به احدیت: سفر دوم معنوی امام خمینی غور در دریای معرفت و حقیقت و باطن شریعت بود که ثمره آن را می‌توان در آثار ذوقی و عرفانی ایشان آشکار دید. جانمایه آنچه به عنوان آثار عرفانی امام در دسترس قرار دارد، دستاورد سیر معنوی ایشان در ساحت مقدس واحدیت و برخورداری از فیض اقدس احدیت و مقام محو در جلوات ربانی است.

ج- سیر از وحدت به کثرت: سومین سفر از سلوک معنوی امام، بازگشت به ظاهر امور و رؤیت عالم کثرت به مثابه مرآت آن وحدت باطنی بود. این دوره از زندگی امام راحل متضمن شهود جلوه احدیت در جمیع کثرات است و مواجهه با خلق را اقتضاء می‌کند، با

تالیف و تقریر آثار فقهی و به خصوص فقه سیاسی ایشان از یک سو، و مبارزه با حجب ظلمانی طواغیت آخر الزمان بود. به عبارت دیگر، آن امام بزرگوار در این مرتبه از سیر معنوی از فقه اکبر به فقه اصغر فرمود و حقیقت اجمالی را در آینه کثرت مسائل فقه اصغر تفصیل داد و از سوی دیگر، نفی شیطان باطنی را با جهاد علیه شیاطین متکثر ظاهری بسط و تفصیل بخشید و جهاد اکبر را با جهاد اصغر جمع فرمود.

د- سیر از کثرت با خلق به وحدت حق: آخرین سفر معنوی امام سیر در ظاهر به نور باطن یا از خلق به خلق در معیت حضرت حق است که چیزی جز شهود وحدت در کثرت و کثرت در وحدت نیست و برای حضرت امام شأن هدایت و مدیریت مردم از ظلمات به جانب نور را داشت. در این دوران که مقارن با مبارزات ایشان بر علیه طاغوت و نظام استکبار جهانی بود ایجاب می کرد که امام تصمیماتی مقارن با فهم عامه و متناسب با موضوعات مبتلا به زمانه داشته باشند. امام در چنین مرتبه ای حکمت را عملاً در رفتار و تصمیمات راهبردی خویش جلوه گر ساخت. از توفیق آن سالک واصل این بود که شرط سلوک را که قبول ولایت اولیاء الله بود پذیرفته بود و همین دلدادگی به ولایت والیان مدینه حکمت بود که وی را به مرتبه ولایت بر خلق در آخرین مرحله از سفر معنوی رسانید. ولایت که در مبحث ولایت فقیه تمامیت یافت ثمره پربرکت درخت حکمتی بود که امام پیشتر در ساحت قلم و بیان خویش بانی طرح آن بود و با ظهور انقلاب اسلامی تجسم عینی یافت. ولایت فقیه، صورت ظاهر آن حقیقتی بود که ولی خدا در طی طریق خود بدان نائل گشته بود، باطن ولایت فقیه همان ولایت مطلق الله و رسول الله (ص) و اولوالامر (ع) است. انقلاب اسلامی ثمره سیر من الخلق الی الخلق بالحق امام به عنوان مظهر انسان کامل امت عصر خویش بود. او در این سفر نهایی از اسفار خود جز به هدایت و سعادت خلق و عافیت دنیوی و اخروی ایشان نمی اندیشید. تصمیمات راهبردی حکمت بنیان امام خمینی (ره) در این پارادایم قابل تحلیل و بررسی است.

بنا بر آنچه در مجموعه بحث مقدمه حکمی این مقاله گذشت می توان چنین نتیجه گرفت که :

تعریف حکمت	هی العلم باعیان الاشياء علی ما هی علیه	و العمل بمقتضاه
انواع حکمت	حکمت نظری	حکمت عملی
تصمیم‌گیری راهبردی حکمت بنیان	حقیقت‌گرایی (آنچه حق است و باید به آن برسیم)	واقع‌گرایی (آنچه که هست)
اصول تصمیم‌گیری راهبردی	بلند مدت، پیچیدگی تصمیم، شرایط محیطی عدم اطمینان، مرکز مسئولیت، مدیر ارشد، گستردگی و شامل متغیرهای کنترل نشده، اهمیت بالای تصمیمات، اطلاعات شهودی و کیفی، رصد روندهای محیطی	آینده‌نگری، آرمان‌گرایی

جدول ۲. ارتباط بین انواع حکمت و ساحت‌های تصمیم‌گیری راهبردی

۴. تصمیم‌گیری راهبردی و ویژگی‌های آن

در تمامی تعاریف و مفاهیمی که در زمینه تصمیم‌گیری راهبردی مطرح شده است، نقش محیط و شرایط محیطی اتخاذ تصمیم بارز است. (Lee, 1999, p10) از جمله در تعاریف زیر: تصمیم‌گیری راهبردی اتخاذ و اجرای تصمیم‌هایی است که نمی‌توانند به صورت مستقل و غیر وابسته به محیط و در خلا انجام گیرند. (Lee, 1999, p10) تصمیم‌گیری راهبردی فرآیندی است که منجر به گزینش و اقدام مناسب برای اجرا می‌گردد. الگوی کلی و نظری فرآیند تصمیم‌گیری راهبردی مبتنی بر تعیین هدف یا اهداف، بررسی و تجزیه و تحلیل محیط داخلی و خارجی سازمان و جامعه، شناسایی و تشخیص مسأله (تهدیدها، فرصت‌ها و روندها) ارائه راه کارهای ممکن و ارزیابی و انتخاب راه کار مناسب برای اجرا می‌باشد. (دهقانی پوده، ۱۳۷۸، ص ۳۴) تصمیم‌های راهبردی از ویژگی‌های زیر برخوردارند:

۱. این تصمیم‌ها جهت‌گیری بلندمدت دارند و جهت آن‌ها متوجه آینده و هدف‌های عالی سازمان یا نظام است.
 ۲. به دلیل تغییرات محیطی و ماهیت پیچیده آن‌ها، در شرایط عدم قطعیت اتخاذ می‌شوند.
 ۳. مسئولیت تصمیم‌های راهبردی بر عهده مدیران ارشد سازمان و جامعه است.
 ۴. این تصمیم‌ها، اغلب جدید، پیچیده، گسترده و شامل متغیرهای کنترل نشده‌ای هستند. (حمیدی زاده، ۱۳۷۷، ص ۲۰)
 ۵. تصمیم‌های راهبردی فاقد ساختار و نامتعارف می‌باشند.
 ۶. این تصمیم‌ها برای سازمان و جامعه از اهمیت زیادی برخوردارند.
 ۷. این تصمیم‌ها باید مبتنی بر روندهای وسیع محیطی، پویایی‌های رقابتی، توانمندی‌ها و ضعف‌های سیستم در هر یک از زمینه‌های کارکردی و ارزش‌های مدیریت می‌باشند. (شوانک، ۱۳۷۷، ص ۳۴)
 ۸. قسمت عمده اطلاعاتی که برای تصمیم‌گیری راهبردی مورد استفاده قرار می‌گیرد، کیفی، کلامی و دارای ضعف مستندسازی هستند. (ابویی اردکان و عابسی، ۱۳۸۰، ص ۷۰)
- با توجه به ویژگی‌های فوق‌الذکر و ادبیات نظری حکمت اسلامی می‌توان هر یک از تصمیمات ۸ گانه راهبردی امام را بررسی کرد.

ارکان تصمیم‌گیری حکمت بنیان	مؤلفه‌های تصمیم‌گیری راهبردی	لغو حکومت نظامی شاه	بازرگان	تشکیل دولت موقت مرحوم مهندس دانشجویان پیر و خط امام	تسخیر سفارت آمریکا توسط پیام به گورباچف	عزل ابوالحسن نبی صدر	پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت	رشدی	صدور فتوای تاریخی در مورد سلمان	برکناری قائم مقام رهبری
گرای	آینده نگری	✓	✓	✓	?	✓	✓	✓	✓	✓
	آرمان گرایی	?	?	✓	✓	✓	?	✓	✓	?
حقیقت گرایی	بلند مدت	✓	?	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓
	پیچیدگی تصمیم	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓
	شرایط محیطی عدم اطمینان	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓
	مرکز مسئولیت، مدیر ارشد	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓
	گسترده‌گی و شامل متغیرهای کنترل نشده	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓
	اهمیت بالای تصمیمات	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓
	اطلاعات شهودی و کیفی	?	?	?	✓	✓	✓	✓	✓	✓
	رصد روندهای محیطی	✓	✓	✓	✓	?	✓	✓	✓	✓

جدول ۳. ارتباط تصمیمات راهبردی هشت گانه با ابعاد تصمیم‌گیری راهبردی

حکمت بنیان

با توجه به جدول فوق از آنجا که اکثر تصمیمات راهبردی امام خمینی (ره) از ارکان و ویژگی‌های حکمی و راهبردی برخوردار است می‌توان گفت که جنس تصمیمات ایشان

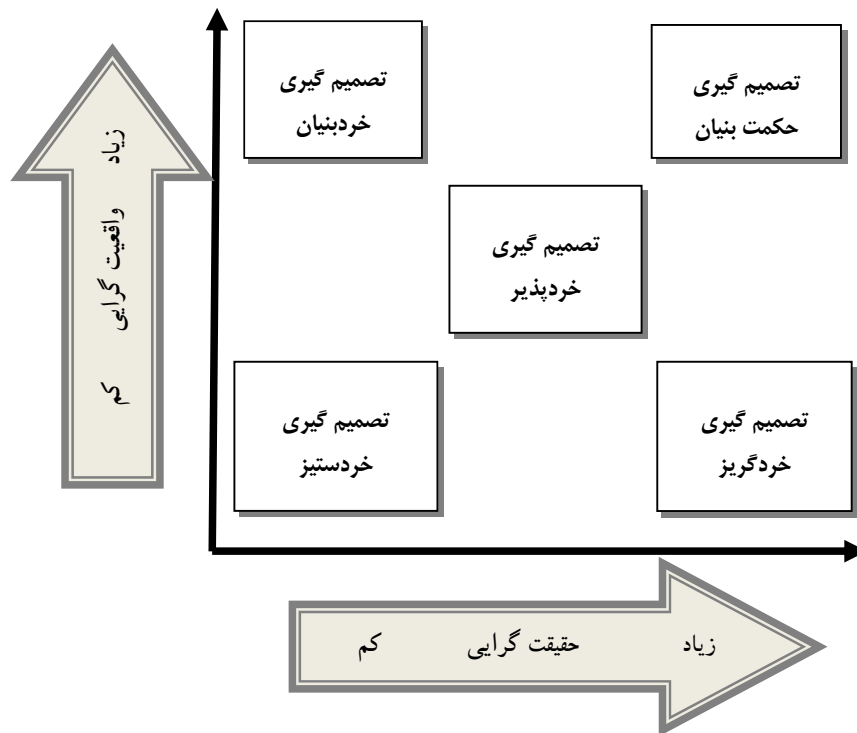
از نوع راهبردی حکمت بنیان بوده است.

۵. مدل تصمیم‌گیری راهبردی حکمت بنیان و ویژگی‌های آن

الگوی تصمیم‌گیری راهبردی حکمت بنیان طبق تعریف متشکل از دو بعد اصلی، یعنی حقیقت‌گرایی و واقعیت‌گرایی می‌باشد. تصمیم‌گیری حکیمانه فرایندی است در چارچوب جهان بینی توحیدی و مفروضات منبعث از آن که بر آن اساس تصمیم‌گیرنده، برای تدبیر امور فردی و اجتماعی، با استفاده از اصول و مبانی اعتقادی، به عنوان معین‌کننده سمت و سوی آرمانی و حقیقت‌گرایی و با در نظر گرفتن شرایط حاکم بر موضوع تصمیم، یعنی شناخت عوامل داخلی و خارجی (محیطی)، به عنوان پایه واقعیت‌گرایی، تصمیم‌گیری می‌کند. در این فرآیند هر اندازه درک از اصول و مبانی (حکمت نظری) و التزام به آن عمیق‌تر و شناخت از شرایط و مقتضیات موضوع (حکمت عملی) به واقعیت امر نزدیک‌تر باشد، تصمیم‌گیری راهبردی حکیمانه‌تر خواهد بود. (باقریان و عابدی جعفری، ۱۳۸۰، ص ۴۷)

بر این اساس یک مدل پنجره‌ای از دو بعد اصلی تصمیم‌گیری حکمت بنیان می‌توان ترسیم کرد:

نمودار ۴. انواع تصمیمات از منظر میزان تمرکز بر حقیقت‌گرایی و واقعیت‌گرایی



۵-۱. تصمیم‌گیری حکمت بنیان :

این نوع از تصمیم‌گیری، هم از جنبه حق‌گرایی و هم از جنبه واقع‌گرایی در حد بالایی قرار دارد. ویژگی‌های تصمیم‌گیری راهبردی حکمت بنیان عبارتند از :

- پایبندی به اصول و مبانی اعتقادی و ارزشی (حکمت نظری)
- شناخت راهبردی (قدرت تجزیه و تحلیل و پیش‌بینی)
- اتخاذ راهبردهای متناسب با شرایط و اقتضاءات زمانی و مکانی و محیط داخلی و خارجی (اقتضایی)
- رویکرد تبدیل تهدید به فرصت به صورت شهودی
- اتخاذ راهبردهای فعال و فرصت ساز

۲-۵. تصمیم‌گیری خردبنیان :

این نوع از تصمیم‌گیری، واقع‌گرایی بالاست ولیکن میزان حقیقت‌گرایی پایین است. این تصمیمات کمتر به مبانی حکمی مقید است. اکثر تصمیماتی که توسط مدیران گرفته می‌شود از این دست هستند. این تصمیمات متکی بر برنامه‌ریزی راهبردی و سناریو پردازی از واقعیت می‌باشد. تجزیه و تحلیل نقاط ضعف، قوت، فرصت و تهدید از ویژگی این تصمیمات است. این نوع تصمیمات هم منجر به اتخاذ راهبردهای فعال و فرصت ساز خواهند شد.

۳-۵. تصمیم‌گیری خردگزیز :

این نوع تصمیم‌گیری، میزان حقیقت‌بالاست ولی میزان واقعیت پایین است. رفتارهای متعبدانه شریعت محور که حاصل حکمت نظری است، پیامد این نوع از تصمیم‌گیری هاست. این نوع از تصمیمات خردگزیز است و مفاد حکم ظاهری در متون دینی را تشکیل می‌دهند. این مبنا در تصمیم‌گیری دو فرقه و نحله را در شریعت به وجود آورده است. مخطئه و مصوبه حاصل چنین تصمیم‌گیری در عرصه‌های مختلف بوده است.

۴-۵. تصمیم‌گیری خردپذیر :

این نوع تصمیم‌گیری، که با میزانی از حق‌گرایی و میزانی از واقع‌گرایی همراه است میان عموم مردم شیوع دارد. این تصمیم‌گیری قابل قبول برای عرف مردم هست. این تصمیمات خردپذیر است و فرصت سوز است. میزان پابندی این تصمیمات به حکمت نظری (آرمان‌گرایی) و حکمت عملی (تجزیه و تحلیل شرایط و شناخت موضوع و ...) نسبتاً پایین است.

۵-۵. تصمیم‌گیری خردستیز :

این نوع تصمیم‌گیری، نه متکی بر حکمت نظری و نه حکمت عملی است. این تصمیمات جاهلانه، خردستیز، فرصت سوز و تصادفی و احتمالی می‌باشند. مدیران ارشد باید در چنین شرایطی که نه شناخت و تحلیل درست و دقیقی از موضوع و شرایط داخلی و خارجی دارند و نه حقیقت موضوع را نمی‌شناسند، توقف کنند و تصمیم‌گیری نکنند.

بنا بر آنچه گفته شد، در مدل تصمیم‌گیری حکیمانه، دو مورد حق‌گرایی و واقع‌گرایی مبنایی برای تحلیل تصمیمات اخذ شده به حساب می‌آید. در واقع باید تفاوت بین حقیقت به معنای آنچه حق است و باید به آن برسیم یا واقعیت به معنای آنچه که هست و الزاماً هم می‌تواند نباشد، روشن شود و ترکیب عملی این دو در یک مدل ماتریسی تعیین شود. بر اساس سیره امام خمینی (ره)، ایشان را آرمان‌گرای واقعیت‌نگر می‌دانیم و محصول این دستگاه تصمیم‌گیری، تصمیمات راهبردی حکیمانه - حکمت دانستن اشیاء آن چنان که هست و انجام کارها آنچنان که باید است - خواهد بود. بنابراین انواع تصمیمات به درجه ای که از الگوی پیشتازی و مفروضات اساسی مدل تبعیت کند به تصمیم حکیمانه نزدیک تر خواهند بود.

۶. نتیجه‌گیری :

همانطور که در مبانی نظری حکمت اسلامی تبیین شد، الحکمه هی العلم باعیان الاشیاء علی ما هی علیه و العمل بمقتضاه و این تعریف هم شامل حکمت عملی و نظری دانستیم. حکمت نظری را از نظر تصمیم‌گیری راهبردی مترادف با حقیقت‌گرایی (آنچه حق است و باید به آن برسیم) و حکمت عملی را نیز مترادف با واقع‌گرایی (آنچه که هست) دانستیم. در اصول تصمیم‌گیری راهبردی حق‌گرایی را مساوی جهت‌آرمانی، اصول و مبانی نظری حکمی فرض کردیم و واقع‌گرایی را مساوی شناخت عوامل داخلی و خارجی (محیطی)، شناخت شرایط حاکم بر موضوع تصمیم مد نظر قرار دادیم. هشت تصمیم راهبردی امام خمینی (ره) را که عبارت بودند از: تصمیم امام خمینی (ره)، مبنی بر لغو حکومت نظامی شاه در ۲۱ بهمن ۱۳۵۷، تصمیم امام خمینی (ره)، مبنی بر تشکیل دولت موقت مرحوم مهندس بازرگان، تصمیم امام خمینی (ره)، مبنی بر تسخیر سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام، تصمیم امام خمینی (ره)، مبنی بر پیام به گورباچف، تصمیم امام خمینی (ره)، در مورد عزل ابوالحسن بنی‌صدر از ریاست جمهوری، تصمیم امام خمینی (ره)، مبنی بر پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت، تصمیم امام خمینی (ره)، مبنی بر صدور فتوای تاریخی در مورد سلمان رشدی، تصمیم امام خمینی (ره)، مبنی بر

برکناری قائم مقام رهبری را از زاویه تعریف تصمیم‌گیری راهبردی حکمت بنیان‌مورد بررسی و تحلیل قرار دادیم. در پایان نیز بر اساس دوگانه واقع‌گرایی و حق‌گرایی در تعریف تصمیم‌گیری حکمت بنیان‌مدل ماتریسی و پنجره‌ای تصمیم‌گیری را ارائه دادیم. بر اساس این ماتریس پنج نوع تصمیم‌گیری حکمت بنیان، تعقلی، تعبدی، عامیانه و سفیهانه را تعریف و مورد بررسی قرار دادیم.

منابع و مآخذ :

۱. قرآن کریم
 ۲. ابویی اردکان، محمد و عابسی، محمود. (۱۳۸۰) ارائه چارچوبی برای توسعه سیستم‌های پشتیبان تصمیم‌گیری استراتژیک در برنامه‌های اصلاحات دولت ایران، دانش مدیریت، ش ۵۵
 ۳. باقریان، محمد. (۱۳۷۹) قانون‌مندی حاکم بر سیره عملی و نظری امام خمینی (ره)، مجموعه مقالات، تهران، عروج
 ۴. باقریان، محمد، عابدی جعفری، حسن و همکاران. (۱۳۸۰) تصمیم‌گیری حکیمانه: رویکردی به الگو سازی در مدیریت، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی
 ۵. حمیدی زاده، محمد رضا. (۱۳۷۹) تصمیمات: انواع ساز و کارها، مدیر ساز،
 ۶. خمینی، روح‌الله. (۱۳۷۹) صحیفه امام (ره)، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
 ۷. دهقانی پوده، حسین. (۱۳۷۸) طراحی و تبیین مدل فرآیند تصمیم‌گیری استراتژیک در جمهوری اسلامی ایران، پایان‌نامه دکتری، دانشکده مدیریت دانشگاه تهران
 ۸. شوانک، چارلز آر. (۱۳۷۷) مبانی تصمیم‌گیری استراتژیک، ترجمه: عباس منوریان، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی
 ۹. ابن عربی، محی‌الدین. (۱۳۷۰) فصوص الحکم، تصحیح ابوالعلا عفیفی، انتشارات الزهراء، تهران
 ۱۰. قیصری، داود. رسائل، به اهتمام سید جلال‌الدین آشتیانی،
 ۱۱. جندی، مؤید‌الدین شرح فصوص الحکم
 ۱۲. پلانک، ماکس. تصویر جهان در فیزیک جدید، ترجمه: مرتضی صابر
 ۱۳. قونوی، صدر‌الدین، مفتاح الغیب، تصحیح خواجه‌ای، انتشارات مولا
 ۱۴. قونوی، صدر‌الدین، نفحات الالهیه
 ۱۵. ابن‌سینا، الاشارات و التنبیها به اهتمام محمود شهابی،
16. Lee, David. And others. (1999). Decision Making in Organization. Boston: Litte, Brown

